

سازمان CIA

پاره ای از عملکرد های گذشته سازمان CIA در امریکای لاتین؛
گوشه ای از کارکرد های این سازمان در افغانستان.

بخش (۵)

کبیر توخی

تاریخ نگارش (۱۴ جنوری ۲۰۰۹)

تاریخ ارسال آن به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " (۳ جنوری ۲۰۱۲)

گوشه ای از عملکرد های CIA در افغانستان

- ۱- تأملی گذرا؛ بر سیاست امپریالیزم امریکا در قبال افغانستان .
- ۲- امپریالیزم امریکا برای تسخیر افغانستان به کدام شیوه ها متوصل شد .
- ۳- بعضی ابعاد مهم کار کرد های سازمان سیا که منجر به کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز آشکار امریکا به افغانستان گردید.
- ۴- سازمان سیا با کدام نهاد ها در افغانستان اعمال نفوذ می کرد.
- ۵- فعالیت سیا در قالب انجوها در افغانستان.
- ۶- زندان های افغانستان و زندان های اعمار شده توسط امریکا ، تماماً تحت نظر مستقیم سیا اداره می شوند.
- A- زندان های رسمی
- B- زندان های خصوصی
- ۷- مروری بر ارتش های خصوصی [Private Military Companies (PMC)
- ۸- ازخاد KGB تا "راما"ی CIA در افغانستان
- A- نگاهی اجمالی به خاد KGB و اسلافلش
- B- ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان

۱- تأملی گذرا بر سیاست امپریالیزم امریکا در قبال افغانستان :

به تاریخ ۳۱ اکتوبر ۲۰۰۱ ؛ درست ۲۴ روز بعد از حملات هوایی نیروی های متجاوز امپریالیزم جنایتکار امریکا (در ساعت ۸:۴۵ دقیقه شب) بر کابل ، قندهار جلال آباد ، قندوز و مزار ؛ این قلم تجاوز این کشور را طی مقاله « درنگی مختصر؛ بر سیاست امپریالیزم امریکادر قبال افغانستان » تقبیح و نکوهش نمود که در نشریه " شهروند " [سال یازدهم شماره ۶۳۰ مؤرخ (جمعه ۱۱ آبان = عقرب ۱۳۸۰) Friday ۲ نومبر ۲۰۰۱] منتشر شد ، همچنان در ماهنامه " آذرخش " شماره ... همان سال به دست نشر سپرده شد . اینک ، برای روشننگری بیشتر (از ماهیت سیاست تجاوزکارانه امپریالیزم جنایتکار امریکا بر افغانستان) ، از خوانندگان گرامی صمیمانه می طلبم تا با مطالعه بخشی از مقاله فوق الذکر در ذیل ؛ بر امتنانم بیفزایند :

« چهار مرحله در تاریخ اخیر افغانستان : تمایل ظاهر شاه به خاطر حفظ سلطنت به جانب امریکا، بعد از ختم جنگ جهانی دوم (که آن کشور به این تمایل کوچکترین اهمیتی قایل نشد و به مسایل سیاسی و موقعیت ستراتیژیک افغانستان توجهی مبذول ننمود - دراین رابطه بعداً بیشتر خواهم نوشت) ؛ کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که به استشاره اتحاد شوروی ذریعه داوود خان به تحقق پیوست ؛ متعاقب آن کودتای ننگین و خونبار ۷ ثور ۱۳۵۷ که به کمک قوای هوایی شوروی متحقق شد ؛ و در پی آن تجاوز ارتش آن کشور به افغانستان ؛ چون سیلی های محکمی بود که به صورت سیاست خارجی امریکا - مبنی بر بی اعتنائی آن کشور به قضایای سیاسی افغانستان، به ویژه به موقعیت نظامی این کشور - نواخته شد . در نتیجه [بعد از کنفرانس باندونگ و بلگراد که بعداً به آن خواهم پرداخت] امپریالیسم امریکا را در تصاحب افغانستان از طریق اعمال نفوذ غیر مستقیم و یا تهاجم نظامی به این سرزمین، به تفکر و تعمق واداشت.

این کشور (امپریالیزم امریکا) از کانالهای حکومت های وابسته منطقه ئی اش، چون عربستان سعودی و " ایران رضا شاهی " ، داوود خان را به انصراف از نزدیکی با اتحاد شوروی تشویق نمود . و با وعده مساعدت های مالی و کمک های [هنگفت] پولی موفق شد ، موجب چرخش وی به سوی غرب گردد . چنانچه چگونگی چرخش وی به سوی غرب که موجب سرگیچه و فروغلتیدنش از قدرت - توسط کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ - گردید ؛ ثبت حافظه تاریخ شده است . در همین راستا کارشناسان نظامی - سیاسی C.I.A. ، که نابغه های تئوری توطئه و اشکال گونه گون مداخله در امور داخلی کشور ها اند ، با پشتیبانی مالی و تسلیحاتی دو حکومت وابسته و ضد دموکراتیک پاکستان و عربستان سعودی در سالهای ۱۹۷۰ اسکلیت یک بریگاد تروریستی را با ایدئولوژی اسلام بنیادی جان بخشید و آنرا به نام " مبارزان آزادی " مسمی نمود که اجزای متشکله آن از کشور های عربی و سایر کشور های اسلامی غیر عرب بودند . بن لادن جوان و سرمایه دار نیز در همین بریگاد " سیا " آموزش کماندوئی دید . موصوف بعد از اتمام آموزش انواع تخریب ، سبوتاژ، ترور و جنگ ، در

صفوف جنگ مقاومت اعزام شد . سر انجام ارتش سوسیال امپریالیزم شوروی در اثر رشادت مردم افغانستان با شکست مفتضحانه ؛ نیرو هایش را از کشور ما فرا خواند .

احزاب سرهمبندی شده ذریعۀ (CIA) و (ISI) پاکستان - که با ترور و آدم ربائی، عناصر مبارز، ملی و مترقی را از متن جنبش مقاومت به حاشیه رانده بودند - در تلاش شدند تا از طریق سرنگونی دولت نجیب جلال، قدرت را به چنگ آرند . دولت پوشالی ظاهراً توسط جهادی ها سقوط داده شد (در واقع تعویض شد) . از تاریخ تعویض دولت پوشالی (۲۵ اپریل ۱۹۹۲) با دولت کارتونیک صبغت الله مجددی و متعاقب آن دولت ربانی - مسعود که تداوم سیاسی - نظامی دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی با آرایش اسلامی بود ، الی حمله تروریستی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ به نیویارک و دژ به اصطلاح غیر قابل دسترس پنتاگون ، زیاده از ده سال فاصله وجود دارد . در این میان متمادی (فاصله طولانی) " تمامی ژورنالیزم سرمایه جهانی (رسانه های گروهی از نوشتاری، تا شنیداری و دیداری آن) در قبال رخداد های خونبار و وقایع رعب آور ناشی از اعمال وحشیان جهادی پرورش یافته توسط سازمان CIA و ISI در افغانستان ، سکوت اختیار نمودند ؛ تا وابستگی این داره (دهاره) های مزدور را به امپریالیزم امریکا از انظار جهانیان پوشیده نگهدارند و آن کشور را نسبت به افغانستان بی علاقه جلوه دهند . و طور ی وانمود سازند که گویا " رسالت و مسؤولیت امریکا در کمک به امر آزادی افغانستان و شکست ارتش شوروی دیگر خاتمه یافته است." در اصل چنین نبود. امپریالیزم یکه تاز، از همان آغازین روز های دولت کارتونیک مجددی - ربانی (زائیده شده توسط شوروی) در خفا سیر حوادث خونین نظامی و رخداد های رنگین سیاسی افغانستان را ذریعۀ کارشناسان نظامی - اطلاعاتی اش به طور جدی و همه جانبه تحت نظر داشت و به گونه نامرئی مداخله ویرانگر و تباہ کن اش را به وسیله عمل ساطور به دست و راکت به دوش داره های جهادی اش دنبال مینمود " [مقاله " ملل متحد چماق دست امپریالیزم امریکا " مندرج در شهروند شماره ۲۶۱ مؤرخ ۴ جولای ۱۹۹۶ - ۱۳۷۵/۴/۱۲ از همین قلم] ، تا ملا های مورد نظرش را به محراب قدرت برساند.

از آنجائی که باند های اجیر شده اسلامی در رأس حزب اسلامی حکمتیار نیرو و کارائی اش را در جنگ علیه دولت ربانی ، که به بر داشت امریکا نیز، این دولت تداوم سیاسی - نظامی دولت نجیب جلال تحت پوشش اسلامی و جهادی بود ، از دست داد . گروه های قبلاً پرورش یافته طالبان جاهل و وحشی را از کانالهای سازمان اطلاعاتی پاکستان عبور داده ، وارد معرکه نمود (۴ نوامبر ۱۹۹۴) تا به نیروی آنان دولت لرزان و سست بنیاد ربانی را در کوتاه مدت و یا در یک جنگ فرساینده و طولانی سرنگون ساخته و رژیم موافق آرمان جهان سرمایه [خاصاً امپریالیزم امریکا] را در افغانستان به اریکه قدرت تعبیه نماید و به **بهانه ثبات دولت دست نشانده نیرو های نظامی اش را در دراز مدت در افغانستان مستقر ساخته و به اهدافش دست یابد** ، من جمله از گسترش جنبش ملی - دمکراتیک

سرزمین در خون و آتش فرو رفته ما [بخوان در خون و آتش فرو برده شده ما] و همینطور از تحرکات و نضج سایر جنبش های توده ئی به خصوص کمونیزم انقلابی در منطقه ، که بر ضد ستم و استثمار طبقات حاکم و سرمایه جهانی می رزمند ، مانع ایجاد کند و به سرکوب آنها بپردازد.

با درنگی مختصر، به آنچه نبشته شد ، دیدیم که جنگ مقاومت مردم افغانستان تازه آغازیده بود که سازمان سیا و ISI پاکستان بن لادن را همانند هزاران ترورست اسلامی به افغانستان فرستاد . یک بُعد این هدف این بود تا به جنگ مقاومت ما که دارای مضمون و محتوای ملی-دموکراتیک [در واقع استقلال طلبانه] بود ، صبغه جهاد اسلامی علیه کفر و الحاد داده ، و در آینده نیز با همچون حربه زنگار گرفته ، مقاومت و پایداری توده های زیر ستم طبقات حاکمه [فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور و ارتجاع وابسته] را در کشور های اسلامی (در منطقه) سرکوب نماید.

بن لادن که در جنگ مقاومت افغانستان ، به ضد ارتش شوروی آبدیده و کار آزموده شده بود، القاعده را - همراه با تنی چند از هموندان بنیاد گرایش - سازمان داد . و باری دیگر(۱۹۹۶) وارد عرصه خونین افغانستان شد . وی ؛ اما ، اینبار به خیال خام خلافت جهان اسلام وهابی ، که سلاحی است در دست بورژوازی عرب و برای تمتع از نعمات وعده داده شده " بهشت برین " از یکسو ؛ و تصاحب غنایم زیر زمینی کشور ما از سوی دیگر؛ هکذا استفاده نظامی و تروریستی از راهبرد نظامی افغانستان برای سرکوب جنبش های ضد سرمایه دلال و فئودال، که فرهنگ اسلامی را به خدمت گرفته اند، در منطقه و جلب ذهنیت توده های عرب و غیر عرب در همسوئی جهادش علیه دولت های غربی در رأس امریکا، از این دژ تسخیر ناپذیر ، که در ادوار مختلف تاریخ هیچ مهاجمی بر آن مسلط شده نتوانست ؛ داخل افغانستان گردید . به همین منظور قلاده اطاعت از اوامر و نواهی خالق نظامی-اطلاعاتی اش، یعنی سازمان سیا را از گردن بیرون کرده ، به تمرد و سرکشی در برابر آن پرداخت . بن لادن به دور از کنترل امریکا به سازماندهی مخفی در درون جنبش طالبان وحشی پرداخت و رگه های حساس تشکیلات القاعده را تا رهبری طالبان دوانید . و با توانمندی پولی و تبحر اطلاعاتی که داشت ؛ حتا بخشی از خطوط بالائی ISI را در خدمت گرفت . وبه اعمال نفوذ بیشتر در حکومت پاکستان افزود ، تا زمینه را برای عرب سازی افغانستان ، یعنی کوچاندن ذلتبار و اجباری افغان های ستمدیده و مظلوم از کشور شان و انتقال شتابنده تروریست های عربی و پیروان مذهبی اش به داخل افغانستان، مهیا سازد ، که تا حدی به این هدف پلیدش نزدیک هم شده بود ؛ ولی خط تکاملی این روند شوم بیش از این برای امپریالیزم امریکا قابل تحمل نبود. قتل زیاده از هفت هزار انسان بی گناه با فرو غلتیدن دو عمارت بلند قامت در نیویارک و تخریب بخشی از تعمیر پنتاگون توجیه حقوقی یافت برای حمله مستقیم نظامی این کشور و متحدینش بر افغانستان [شمار اصلی قربانیان این فاجعه تاکنون معلوم نشده است. این قلم دو ماه بعد از چاپ و نشر این مقاله ،

به این نتیجه دست یافت که حمله ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ از طریق عناصر نفوذی سازمان سیا در باند القاعده سازمان داده شد، تا دستاویز واره داری شده بتواند برای تجاوز این کشور بر افغانستان [- افغانستانی که قبلاً میلیون ها بار، با راکت، بمب، خمپاره، توپ، تانک و ماشیندار (مسلسل) دست داشته سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدوران ("حزب دموکراتیک خلق")، همینطور جهادی [روسی - امریکائی] و طالبی گماشته های امریکا، با شدت بیشتر و قساوت گسترده تر و بی نظیر کوبیده شده است.

امریکا که دیروز از طریق دارة جهادی و طالبی اش به قصابی مردم و نابودی کلیه ارزشهای مادی و فرهنگی افغانستان دست یازید، امروز با تیختر، فاتحانه ادعا میکند که بعد از گرفتاری بن لادن و به زیر کشیدن طالبان افراطی (نه "میانه رو") شرایط را مساعد خواهد کرد تا "لویه جرگه" دایر شود و "دولتی مطابق خواست مردم" به میان آید، "صلح و آرامش" اعاده گردد. و "باز سازی افغانستان توسط متحدین" بیاغزد! "انتخابات آزاد"، "دولت منتخب مردم"، "صلح و آرامش"، "آنهم زیر پرچم و سر نیزه مهاجم خشمند و انتقام جو، به معجزه ای شبیه است که برای نخستین بار در تاریخ امپریالیزم به وقوع خواهد پیوست.

هرگونه تفسیر به اصطلاح فلسفی - ولو در قالب کلمات و جملات زیبای ادبی - در تأیید تجاوز و جنگ امریکا برای سر کوب "طالبان وحشی و فاقد فرهنگ انسانی"، "دولت منتخب مردم" و "باز سازی افغانستان" ذریعة تجاوزگر، سرابی است بس فریبنده که در تموج آن موضع ایدئولوژیک و سیاسی مفسر را میتوان مشاهده نمود. **تجاوز را با نفرت و انزجار باید محکوم کرد...»**

در پایان این مقاله نقل قولی از داکتر محیط [با آنکه با برخی نظرات سیاسی وی موافق نبوده و هم اکنون نیستم] درج می باشد .
اینک نظری به آنهم بیندازیم :

« اگر به تاریخ اقتصادی کشور های اصلی سرمایه داری - به ویژه امریکا - در طول قرن بیست نگاه کنیم ملاحظه می کنیم که جنگ به عنوان داروی مقوی برای علاج رکود و بحران اقتصادی نقش اساسی بازی کرده است. از دیدگاه هیأت حاکمه این کشور ها جنگ دو پیامد بسیار پر اهمیت دارد، یکی سیاسی و دیگری اقتصادی. با آشکار شدن بحران علاج ناپذیر اقتصادی، تضاد میان کار و سرمایه رو به اوج می گذارد و امکان "نا آرامی" اجتماعی بالا می رود و کل نظام در معرض خطر انقلاب قرار می گیرد. اعلام جنگ و حالت فوق العاده علیه دشمن خارجی موجب بالا گرفتن حس وطن پرستی، به اهتزاز در آمدن پرچم ملی و در نتیجه وحدت و بسیج مردم به دور هیأت حاکمه موجود علیه دشمن خارجی می گردد. بدین سان جنگ از نظر سیاسی ابزار قدرتمند برای سرپوش گذاشتن بر تضاد های داخلی و نا رضائی های عمق گیرنده اجتماعی است. چرا که هر کس به دفاع از میهن بر نخیزد به

خیانت متهم خواهد شد... و جنگ خلیج دیدیم که داروی مؤثر برای علاج رکود سالهای ۹۱-۱۹۹۲ بود. « .

۲- امپریالیزم امریکا برای تسخیر افغانستان به کدام شیوه ها متصل شد :

این بحثی است مفصل که در این نگاشته مد نظر نیست ؛ ولی به نکات عطف این شیوه ها با اشاره مختصر می توان بسنده کرد . تا آن خوانندگانی که کمتر با این شیوه ها آشنایی دارند از ماهیت آن آگاه گردند .

حال ، در این زمینه ، نگاهی به بخش های از مقاله این قلم تحت عنوان " **ملل متحد، چماق دست امپریالیزم امریکا** " [۱۲ سرطان ۱۳۷۵ مطابق ۴ جولای سال ۱۹۹۶ که درست ۱۲ سال پیش در نشریه "شهروند" سال پنجم شماره ۲۶۱ جمعه ۱۵ مرداد [اسد] ۱۳۷۵ مطابق سال ۱۹۹۶ به چاپ رسیده است] در زیر توجه تان را جلب می نمایم :

« بخشی از پلان ستراتیژیک CIA در زمینه بیرون راندن کودتاچیان خلق و پرجم از قدرت در دو جهت شکل گرفت و بر راه افتاد : یکی تصاحب قدرت از دورن یعنی سرنگونی کودتای دشمن با کودتا ؛ دیگری وارد نمودن فشار از بیرون بود که در دامن زدن به تداوم آتش قیام مردم به ضد اجیران روسی بیان عملی پیدا کرد . اقدام سازمان سیا در عرصه پیاده کردن کودتا برای تصاحب قدرت سیاسی از مزدوران حریفش در افغانستان به موفقیت نینجامید ؛ در عرصه دیگر ؛ اما این پروژه در یک روند طولانی (بعدا تجاوز ارتش روس این روند به درازا کشید) با مصارف بسیار گزاف پول و تجهیزات نظامی پیشرفته ؛ نتایج دلخواه امپریالیزم امریکا را به بار آورد .

برخی از شیوه هایی که CIA برای تسخیر افغانستان به کاربرد :

① - در گستره فراخ مطبوعات انرژی فوق العاده ای به خرچ داد، تا خلق به پا خاسته افغانستان را به تبعیت و پیروی از "امیران" و "رهبران" خریداری شده اش وادارد . با تأسف که تا حدودی در این زمینه هم موفق شد. جهالت و حماقت ، هزیان گوئی و دیده درآئی و بسا عیوب شرم آور و سخت ننگین این دلچکان فرومایه را به حساب صفات و محسنات نیکوی شان رقم زد . و در وصف کرامات و معجزات آنها افسانه ها ساخت و ترانه ها سرود ؛ حتی مقام عرفانی و مرتبه تصوفی از قبیل: "پیر" ، "مرشد" ، "ولی" ، "قطب" ، "غوٹ" ، "ابدال" و امثالهم را به آنان اعطا فرمود. و گاهی هم، سر پنجه الطاف و نوازش رئیس جمهورمآبانه بر سر و سیمای دوشیزگان شان کشید. (همانگونه که سوسیال امپریالیزم روس و اجیران بومی و جهانیش در مورد صفات جنگی و کرامات "قهرمان مسعود" به گزافه گوئی خنده آوری پرداختند).

② - تمام رسانه های گروهی و ژورنالیزم مزدور در قبال رخداد های خونبار و وقایع رعب آور و فاجعه های انسانی چهار سال اخیر افغانستان [از تاریخی که اخوان ؛ یعنی جهادی های وحشی بر کابل مسلط ساخته شد] ، و اعمال وحشیان جهادی مزدور یعنی قتل ، غارت ، اختطاف ، ترور ، ویرانی ، آتش سوزی ، تجاوز جنسی

به کودکان ، دختران ، پسران و حتی مادران کهن سال که باعث از هم پاشیدن شیرازه خانواده ها و انهدام کامل شهر زیبا و باستانی کابل شده و سایر جنایات عجیب و ماورای بربریت آنان که روز تا روز ابعاد آن افزایش یافته و تداوم خونبار و مدنیت برانداز آن قلب هر انسان با وجدان، جز قلب متحجر کرسی نشینان حرفه ئی "ملل متحد" ، را به درد می آورد ؛ سکوت اختیار کردند. چنین سکوت نفرت انگیزی، عامدانه بود ، تا عدم علاقه امپریالیزم امریکا و متحدینش را در مسایل افغانستان، در اذهان جهانیان نقطه گذاری نموده و روابط مخفی باند های اسلامی مزدورش را با آن کشور قطع شده جلوه دهند

3- CIA بعد از شکست مفتضحانه عساکر متجاوز سوسیال امپریالیزم روس در افغانستان ، دولت امریکا را در نقش دولت بی علاقه به امور افغانستان - از طریق رسانه های زیر فرمانش - وانمود کرد . و طوری آشکار ساخت که گو یا با "رهانیدن" و "آزاد کردن" مردم افغانستان از چنگال روس ؛ رسالت و مسؤولیت دولت امریکا در قبال افغانستان به پایان رسیده است ؛ ولی در خفاء سیر حوادث خونین و رخداد های رنگین سیاسی- نظامی افغانستان را ذریعه کارشناسان سیاسی- نظامی و اطلاعاتی اش به طور جدی تحت نظر گرفته [ارھبری می نمود] و به گونه نامرئی مداخله ویرانگر و خونبارش را به وسیله اجیران ساطور به دست و راکت به دوش باند ها و داره های اسلامی اش کماکان دنبال می کرد.

4- CIA زمانی که ارزیابی کرد حزب اسلامی حکمتیار خون آشام قدرت کار آئی اش را در جنگ علیه دولت ربانی- مسعود از کف داد، "طالبان" را که قبلاً از کانال سازمان استخبارات پاکستان I.S.I. عبور داده بود ، وارد معرکه نمود، تا با دولت کارتونیک ربانی- مسعود به جنگ فرساینده بپردازد.

در همین برهه زمانی ، تمثیل سیاست امریکا (شیوه مداخله اش) در افغانستان بدینگونه تغییر کرد:
« امریکا ، به خاطر " احترام به امر صلح در افغانستان" بار دیگر به سر زمین خون و آتش توجه نموده است! »

5- اعزام سفیرش "تامین" به پاکستان، که در جلسه رویا روی با حکمتیار، فرمان سری امپریالیزم امریکا را مخفیانه به وی رسانده و از نامبرده خواسته که تا سر حد توان سعی کند که راه حیاتی شرقی را به کابل باز نگهدارد و در صدد حل و فصل قضیه از طریق مذاکره باشد. و در بهار سال آینده در افغانستان از جنگ خود داری نماید؛ همچنین دعوتش از سر داره های اسلامی به شمول سر دارة " جنبش ملی اسلامی" یعنی دوستم " گلیم جمع " به امریکا ؛ مؤید چنین سیاستی بوده بازتاب بعدی اش همانا یورش طالبان به کشور بود .

6- "ملل متحد" امریکائی شده در چهار سال گذشته تنها با مانور های آرام دیپلماتیک و رفت و نشست و برگشت های دراماتیک نماینده هایش در این یا آن کشور، در رابطه با حل معضلات افغانستان از طریق سیاسی متصل شد ؛ ولی در ماهیت امر "سازمان ملل متحد" مطابق خط حرکتی اراده امپریالیزم جنایتکار امریکا به جلادان جهادی و گروه به اصطلاح طالبان نوظهور میدان داد که بدون درد سر به کشتار مردم بی دفاع و انهدام بیشتر کابل اشتغال داشته و نائره جنگ مدنیت سوز را در اقصی نقاط کشور توسعه و گسترش دهند ، تا دولتی موافق آرمان و خواسته امپریالیزم جنایتکار امریکا در افغانستان به قدرت برسد. »

ادامه دارد